



اساس عرفان بودایی بر شادمانی هستی است / دالای لاما؛ مدعی که نمی تواند حتی رنج خویش را رفع کند

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در نقد عرفان دالایی لاما یادآور شد: از دیدگاه دالای لاما برطرف کردن رنج، در عالم شدن است...

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در نقد عرفان دالایی لاما یادآور شد: از دیدگاه دالای لاما برطرف کردن رنج، در عالم شدن است، اما نه به معنی درس خواندن، بلکه مقصودشان از عالم شدن، اعتقاد فراوان به دالای لاما است. برخلاف آن چیزی که دالای لاما ادعا می کند، اوهیچ وقت نمی تواند آن رنجی را که خودش تعریف کرده است از بین ببرد، جالب است دالای لاما وقتی برادرش مرد، دو سه هفته گریه می کرد و همش در خودش بود، بهترین شاهد بر اینکه اینها نمی توانند آن رنجی که خودشان می گویند از بین ببرند همین است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدی از اساتید خارج فقه حوزه علمیه و رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در متن ذیل به بیان آخرین جلسه از نقد و بررسی عرفان نوظهور «دالایی لاما» پرداخته است که در پی می آید: قبلاً عرض کردیم که دالای لاما یک شاخه ای از بوداییت است و لذا همان اعتقادات و آداب و رسوم بودایی ها را دالای لاما هم قبول دارد. در دین بودا اسم خدا که اصلاً نیست، یعنی یک دینی است که هیچ وقت اسم خدا را به کار نمی برند، ولی واقعاً اعتقاد به خدا دارند، ولی اسم خدا را به زبان نمی آورند، بودایی ها بودا را می پرستند، و می گویند بودا خدا را می پرستد، در عرفان دالای لاما، مردم باید دالای لاما را یعنی رهبرشان را پرستند، بعد دالای لاما بودا را پرستد و بودا خدا را پرستد، مهمترین حرف این عرفان بودایی (دالای لاما) این است که می گویند ما می خواهیم مردم به شادمانی برسند، جهان پر است از رنج و ما می خواهیم این رنج را کنار بزنیم، خود دالای لاما رنج را تعریف کرده و می گویند رنج عبارت است سیل، مریضی، زلزله، پیر شدن، مردن و آسیب هایی که مردم به یکدیگر وارد می کنند، و دنیا پر است از اینجور رنجها که قابل برطرف کردن است، و برطرف کردنش نیز از طریق برطرف کردن جهل است، و هر کسی که با دالای لاما ارتباط برقرار کند به همان اندازه رنجش برطرف می شود،

در عرفان بودایی هر چیزی که شادی ایجاد کند مجاز است

شادمانی و فرح یا انبساط که می گویند، خود دالای لاما در کلماتش تصریح کرده است که مقصود از شادمانی، شادمانی دنیوی است و آدم باید سعی کند هر چه بهتر و شادتر زندگی کند، یعنی اساس این عرفان بودایی بر شادمانی هستی است، شادمانی دنیوی، به همین جهت لذت جنسی را بی حد و حصر قبول دارند و هر چیزی به نوعی شادی ایجاد کند مجاز می شمارند، مواد مخدر باشد این کار را می کنند، سرقت را مجاز می شمردند، اگر کسی چند دین بپزد، در ادیانی که در هندوستان است، دین هندو دینی است که کثرت گرایی در دین را می پذیرد، همین پلورالیزم یا صراط های مستقیم که بعضی ها در ایران مطرح کرده اند به نحو شدید و افراطی اش در هندوها وجود دارد، یعنی هندوها می گویند می شود یک آدمی هم مسلمان باشد و هم مسیحی باشد، دو دین داشته باشد، این طوری نیست، این کثرت گرایی در دین که یک آدم می شود چند دین داشته باشد، یعنی می شود یک آدم هم مسلمان باشد که موحد است و هم هندو باشد که سه هزار و سه تا بت دارد و می پرستد، این کثرت گرایی هندوها را دالای لاما پذیرفته است.

... در کلمات دالای لاما خیلی است، دالای لاما می گوید برطرف کردن رنج به دانایی است و عالم شدن، اما عالم شدن نه یعنی درس خواندن، بلکه مقصودشان از عالم شدن این است که اعتقاد فراوان به دالای لاما، این را می گویند عالم شدن، به همین جهت می شود بگویید تنها دینی که فلسفه درونش نیست، دین بودایی است، اصلاً فلسفه ندارد، دینی در هندوستان است عورت پرستی، دین عورت پرستی فلسفه دارد و یک دوره فلسفه شان چیزی حدود 50 جلد کتاب است، همجنس بازی فلسفه دارد، و فلسفه و استدلالهای خیلی مفصلی دارد، اما تنها دینی که اصلاً فلسفه ندارد همین بوداییت است، علتش این است که می خواهند اشتباهات و خطاهای دالای لاما را توجیه کنند، چون مثلاً این در آثار دالای لاما هست که می گوید ارتباط نامشروع دالای لاما با زن هر کس دیگری نه تنها مجاز است بلکه باعث خیر و برکت نیز می دانند، خوب این را با هیچ فلسفه ای نمی شود توجیه اش کرد و لذا فلسفه را قبول ندارند و می گویند از راه دل و از راه عرفان و اینجور چیزها باید به آن آگاهی رسید و با آن آگاهی رنج را از بین برد و جاذبه ای که الان بوداییت پیدا کرده است.

تناسخ از بودایی به مسیحیت رسوخ کرد

با اینکه دین بودا از دین هایی بود که مغولها خیلی خدمت کردند در نابودی این تفکر، یعنی این بودایی که تقریباً تا مرزهای مدیریتانه رسیده بود، مغول ها این بودایی را از بین بردند تا مرزهای تقریباً افغانستان، یعنی اینجاها بودند، خود مغول ها اول جنایت کردند، خوب بعد که خوب شدند و مسلمان شدند بعضی هایشان و بنا کردند با بودایی گری مبارزه کنند، ولی الان می بینید که بودایی تا آمریکا رفته است و در خیلی از آداب و رسوم بودایی در اروپا دارد اجرا می شود، و در آمریکا حتی مسیحی ها دارند آداب و رسوم بودایی را اجرا می کنند، الان شاید شما مسیحی پیدا نکنید که اعتقاد به تناسخ نداشته باشد، این تناسخ برای همین بودایی هاست، یا مثلاً نیروانا، من در تهران دیده ام که نوشته ساندویچ فروشی نیروانا.

نیروانا همین اصلی ترین اعتقاد و آموزه کفر آمیز بودایی ها و هندو هاست و خیلی دور دور خیلی دورا دورا، شبیه وحدت وجودی می شود که بعضی از صوفی ها و دراویش می گویند، شاید مثلاً معنا کنید نیروانا یعنی همه خدایی، یا مثلاً نیروانا را معنا کنید به فنا در خدا یا اتحاد با خدا به معنای غلطش که یک اعتقاد کفر آمیز است، صدر صد کفر است، از نوع بدترین نوع کفر است، ولی همین اعتقاد نیروانا، هم در مسیحیت پذیرفته شده و هم در یهودیت، علتش نیز ترویج تفکر بودایی و عرفان دالای لاما است.

چند جمله توضیح و نظر دین اسلام راجع به اینها؛ اولاً یک بحثی است در عرفان اسلامی که آیا فقط از طریق گریه می شود به خدا رسید یا از طریق شادی و فرح هم می شود به خدا رسید، یا گریه بهتر است یا شادمانی بهتر است، یا اینکه بگوییم این یک جا و آن یک جا، یا اینکه فقط با گریه می شود به خدا رسید اما با خوشحالی یا با جوک و طنز گفتن نمی شود به خدا رسید؟ چند آیه شریفه را یادداشت کرده ام: بعضی آیات شریفه قرآن اینطوری است که می فرماید: **وَلَا تَقْرَحُوا بِمَا آتَاكُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُحْتَالٍ فَخُورٍ** (آیه 23 سوره حدید). آنچه را که خدا به شما داده است به آن فرح و شادمانی نداشته باشید. در آیه 188 آل عمران

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَقْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْتَهُمْ بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ. گمان نکنند آنها که شادمانی می کنند به آنچه به آنها داده شده است، پولی، ماشینی، خانه ای دارند، خوشحال اند و سرگرم اینها نیستند خیار نکنند چیز خوبی دستشان آمده است.

اینگونه آیات آیه 134 سوره انعام و آیات دیگر اینها در مقام مذمت خوشحالی و فرح و شادمانی است، یک آیاتی هم برعکس اینها است؛ آیه 170 آل عمران می فرماید: **فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**

خوشحال و شادمانند، به آنچه که خداوند از فضل خود به آنان داده است. یا این آیه "فوقاهم الله شر ذلك اليوم و لقاها نظرة و سرورا" (آیه 11 سوره انسان) آنها که خداوند شر قیامت را از آنها بازداشته و شادمانی و سرور را به آنها داده است. "إِنَّه كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا". البته این آیه شاید در مقام مذمت باشد به هر حال یک آیات شریفه ای در قرآن است درباره مزمت فرح و یک آیاتی هست درباره ستایشش. شاید بشود از این آیات اینطور نتیجه گرفت.

دالای لاما هیچگاه نمی تواند آن رنجی را که خود تعریف کرده، برطرف کند/ غفلت از رنج به جای برطرف کردن آن

برخلاف آن چیزی که دالای لاما ادعا می کند، دالای لاما هیچ وقت نمی تواند آن رنجی را که خودش تعریف کرده است از بین ببرد، جالب است دالای لاما یک وقت برادرش مرد، وقتی برادرش مرد، دو سه هفته گریه می کرد و همش در خودش بود، بهترین شاهد بر اینکه اینها نمی توانند آن رنجی که خودشان می گویند از بین ببرند همین است، نه تا حالا توانسته اند جلوی مرگ کسی را بگیرند، نه تا حالا توانسته اند جلوی پیر شدن یا مریض شدن کسی را بگیرند، یعنی آن رنجی که می گویند وجود دارد، بعضی هاشان می گویند چون ما معتقد به تناسخ هستیم، تناسخ باعث می شود که این بچه یا این آدمی که الان مرد، دوباره به دنیا برمی گردد و لذا غصه ای ندارد، جواب این است که این بچه وقتی می میرد، حتی اگر دوباره به دنیا برگردد، ولی رنجش را دارد، علت این است که وقتی به دنیا بر می گردد دیگر پیش آن پدر و مادر نیست، آن کسی که الان برای مرده گریه می کند برای این گریه می کند که او از من جدا شد، حتی اگر دوباره برگردد به دنیا پهلوی این پدر و مادر که دیگر نیست و لذا رنج را دارد و از بین نمی رود.

بنابراین رنجی که بودایی ها تعریف می کنند، هیچ وقت نمی توانند آن رنج را نابود کنند، البته یک اینطور چیزی دارند، معمولاً می روند در کوهستان و ذکرهایی را می گویند و با دستشان اینطور می کنند که این شیاطین یا این رنجهایی که اینجا هست بروند و بعد یک فضای تهی باز می شود و در این فضا که بروند غصه و ناراحتی وجود ندارد، این چیزها را ما قبول داریم، این چیزها در عالم است و این تاثیرات در عالم است ولی اینها برطرف کردن رنج نیست اینها غفلت از رنج است، آن که ما قبول داریم همین است که این آیات شریفه می گوید، این آیات می خواهند بفرمایند که یک فرح مادی داریم و یک فرح روحی و عقلی، فرح مادی که این آیات نکوهش می کنند این است که اگر کسی مواد مخدر استفاده کند، تریاک که می کشد، آن موقع تا یک تا دو ساعت نئشه است و توی (درون) لذت است ولی بعدش تا عمری غصه دار و در رنج است، این آیات در مقام این است که اینجور فرح و انبساطی که یک لحظه است و عمری غصه به دنبال دارد بد است و مذمت شده است، اما اگر فرحی بود که همیشه است این خیلی خوب است، مثل درس خواندن، مثل تقوا، مثل عفت، یک آدمی که زاهد است به مراتب لذت و زهدش از آدم پول دار خیلی بیشتر است و هیچ غم و غصه ای ندارد، پس هر چیزی که لذت مادی باشد، زودگذر است و هر چیزی که لذت عقلی باشد دوام و شدت دارد و اثرش بیشتر است، همه جای دنیا این را قبول دارند که یک فوتبالیست لذتی که از فوتبال می برد به مراتب از لذت جنسی بیشتر است، به مراتب از لذت خوردن بیشتر است و این معنی اش این است که فقط لذت های مادی ملاک نیست.

اسلام طرفدار شادی مبتنی بر عقل است

حرف ما این است، دین ما طرفدار لذت است و ما بیش از آنها دم از شادی و فرح و انبساط می زنیم، در زندگی رسول خدا (ص) اگر بگردید، روایاتی که درباره شوخی کردن های پیامبر است، بیشتر است از روایاتی که درباره گریه کردن پیامبر است، اینطور خیلی داریم، اما آن لذت، لذت عقلی است، فرح فرح عقلی و شادمانی شادمانی عقلی است، این آیاتی که می فرماید "لا خوف علیهم و لا هم یحزنون" آیاتی که می فرماید "ان المومنون، الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم" این ابتدای کار را می فرماید که اول کار "وجلّت قلوبهم"، ولی آخر کار "الا بذکر الله تطمئن القلوب"، اول کار ترس و خوف است، آخر کار آرامش و لذت و انبساط و اینها.

آیاتی که می فرماید "حدائق ذات بهجه". آیاتی که درباره صفات خداست همه شادمانی در دین را دارد بیان می کند البته ضوابطی هم دارد. و اما مسئله نیروانا که اینها مطرح می کنند، اگر کسی درست نتواند نیروانا را تحلیل کند، کفر محض است و می شود همه خدایی و چیزی است که حتی هندوها نیز نمی توانند بپذیرند، درویش خودمان نیز بعضی ها این طور تفکری دارند، مثل «نقطوی» های ایران یا حروفیه یا پیروان محمود پسی خانی در اصفهان نیز این تفکر را دارند ولی بودایی ها به خاطر اینکه آقای دالای لاما سفارش می کند به درس نخواندن و اینکه فکر و تامل و تدبر مخصوص دالای لاما است و دیگران فقط باید اعتقاد داشته باشند به دالای لاما؛ آدمی که اهل فکر و تدبر نباشد، به اینطور آدمی اگر شما بگویند که نیروانا، او تصورش این است که همه چیز خداست (نعوذ بالله) یعنی همان که می گویند جهله صوفیه یعنی آدم جاهل بهش بگویی وحدت وجود او خیال می کند یعنی همه خدا و این می شود کفر.

من نمی توانم درباره خود دالای لاما یا خود بودا این قضاوت را کنم، که او همه چیز را خدا می دانست یا نمی دانست، چون فرض این است که او درس خوانده است، اما این پیروان و این تعالیمی که اینها به مردم یاد می دهند همه خدایی می شود و کفر محض است و عرفانی که هر ماده ای را خدا بداند عرفان نیست، این دیگر معنویتی درونش نیست، قبلاً شرایط معنویت را گفته بودم، که اگر یک چیز را می خواهیم بگوییم معنوی است باید بگوییم چه چیزهایی داشته باشد، اگر چه ویژگی هایی بود یک چیز می شود معنویت، اگر نبود می شود ظاهر گرایی، اگر طرفدار حس شدم این دیگر معنویت درونش نیست.